

نقد تثلیث

«تثلیث آموزه‌های عقل ستیز»

مثل حکمت برخی از احکام شرعی.

می‌دانیم نباید گزاره‌های فراتر از عقل را، قسمتی از گزاره‌های ناسازگار با خرد حساب کرد؛ زیرا هرگز گزاره‌هایی که عقل توان فهم آنها را ندارد، با گزاره‌هایی که خرد آدمی حکم به بطلان آنها می‌نماید، برابر نیستند؛ اما مسیحیان یک اشتباه بزرگ کرده و آن اینکه تثلیث را از گزاره‌هایی به حساب آورده‌اند که عقل قدرت درک آن را ندارد؛ در حالی که تثلیث، از گزاره‌هایی است که با عقل آدمی سازگاری دارد؛ نه آنکه قدرت درک آن را نداشته باشد.

آیا آنگونه که مسیحیان می‌گویند، می‌توان برای ایمان به تثلیث، عقل را کنار گذاشت؟ انسان با کمک عقل و خرد، خودش راه درست را از نادرست تشخیص می‌دهد؛ حتی مسیح و شاگردان او هم برای به اثبات رساندن رسالت مسیح، با یهودیان به طور منطقی مناظره نموده و استدلال می‌کردند. بنابراین اگر عقل، نقش اساسی و تعیین کننده‌ای در تشخیص دین درست دارد، چگونه می‌توان به آموزه‌ای ایمان آورد که عقل آن را نمی‌پذیرد؟

بشر خلیل و خداوند خدا تجسد یافت، بشر شد و عیسی آمد تا بشر را نجات داده و بین خداوند خدا و بشر آشتی برقرار نماید؟ دوستان، حلول نامحدود، در جسم محدود، چگونه ممکن است؟ چطور خداوند نامحدود می‌تواند در جسم محدود حلول کند؟ آیا واقعاً شما معتقدید که محدود نامحدود شده و یا نامحدود محدود می‌شود؟ مگر محال عقلی نیست؟

ایمان بدون تعقل

نه تنها ما [منتقدین]، بلکه بزرگان مسیحی نیز اعتراف کرده‌اند که عقل تثلیث را نمی‌پذیرد، ولی راه حل آنها این است که این یک سرّ الهی است؛ عقل تو به آن نمی‌رسد، ایمان بیاور تا بفهمی. اگر بزرگان مسیحیت که به تثلیث ایمان آوردند می‌توانستند آن را بفهمند مشکل حل می‌شد؛ اما آنها هم نفهمیدند، ما که جای خود داریم.

عقل و تثلیث

به نظر شما تثلیث از نوع کدام گزاره ذیل است؟
۱. گزاره‌هایی که خرد آدمی آن‌ها را پذیرفته و به درستی آنها اقرار دارد؛ مانند جزء هر چیزی کوچکتر از کل آن است.
۲. گزاره‌هایی که خرد آن‌ها را نپذیرفته و رد می‌کند؛ مثل اینکه در آن واحد هم شب باشد هم روز.
۳. گزاره‌هایی که دست خرد از رسیدن به آنها کوتاه است،

تثلیث آموزه‌های عقل ستیز

پدر پدر، پسر پسر یا پدر پسر؟

به ریاضی دان برجسته‌ای گفتند: سه دایره بکش؛ به طوری که تمام ویژگیهای آن با هم برابر باشد؛ همه در یک نقطه از زمین، با اندازه مشخص، با ضخامت یکسان، با مساحت برابر و فاصله همه از لبه کاغذ یک سانتی متر باشد. وقتی آنها را بکش که روح مهربانانه‌ای داری و... خلاصه در تمام مشخصات باید با هم یکی باشند. گفت: چشم؛ یک‌شنبه بیایید و ببینید.

یک‌شنبه شد. وقتی مردم برای مشاهده رفتند، دیدند، فقط یک دایره کشیده بود. گفتند: پس بقیه دایره‌ها چی شد؟ گفت: اگر قرار باشد هر سه دایره در تمام ویژگیها مثل هم باشند، هر سه بر یکدیگر منطبق خواهند شد. در حقیقت شما یک دایره بیش‌تر از من نخواسته‌اید. در صورتی سه دایره خواهید داشت که دایره‌ها، در مشخصات با هم متفاوت باشند.

به دوستی مسیحی گفتم: شما سه خدا را می‌پرستید؟ برآشفتم و گفتم: نه، ما خدای یگانه را می‌پرستیم. اما این

خدای یگانه سه اقنوم دارد که در تمام صفات با یکدیگر شریک هستند. به یاد دایره‌ها افتادم.

اگر سه اقنوم یا خدای پدر، پسر و روح القدس، در تمام ویژگیها با هم یکی باشند، دیگر سه تا نخواهند بود؛ بلکه یک خدا هستند. در این صورت شما می‌توانید نام آنها را بر یکدیگر اطلاق کنید. به پدر بگویید پسر، به روح القدس بگویید پدر و به پسر بگویید پدر. اما چرا نام این سه، همیشه ثابت است؟

اگر یکی پدر است و دیگری پسر، پس باید گفت در یک جایی با هم تفاوت دارند؟ این تفاوت در چیست؟ البته فرقی هم نمی‌کند. هر چه باشد، چیزی است که خدا یا اقنوم دیگر ندارد و این نقص در خداوندی است. آیا شما خداوند را ناقص می‌دانید؟ نه! آیا شما فقط سه خدا دارید؟ نه! آیا فقط به یک خدا معتقدید، بدون تثلیث؟ نه!... نظر شما نسبت به دایره‌ها چیست؟

مناقصه

اتم را بشکاف. پرواز کن. به کره ماه برو و به ساکنانش سلام مرا برسان. اگر صدها سال پیش به شما این دستورات را می‌دادند، می‌خندیدی و می‌گفتی: انجام چنین دستوراتی غیر ممکن است. چنان که وقتی پیامبر اسلام ۱۴۰۰ سال پیش به پیروانش می‌فرمود: روزی فرا می‌رسد که کسی در چین سخن می‌گوید و شما صدایش را از اینجا می‌شنوید؛

همه با تعجب می‌گفتند: مگر ممکن است؟! با توجه به این مثالها، برخی از امور هستند که به ظاهر و در نگاه عرف محال می‌باشد، اما در حقیقت، امکان وقوع دارند. محالات عرفی ممکن است زمانی غیر ممکن باشند؛ ولی به انجام رسیدن آن چندان شگفت‌انگیز نیست. انجام محال عرفی از بشر ضعیف هم برمی‌آید، چه رسد به خدای قادر و توانا.

خواننده عزیز، هر چند نمی‌دانم چند کیلو هستی، اما آیا می‌توانی وزنه‌ای که صد برابر وزن خودت می‌باشد را، بدون وسایل کمکی، بلند کنی؟ معلوم است که نمی‌توانی! البته شما، بشری و عیبی ندارد؛ اما آیا خداوند می‌تواند سنگی را بیافریند که خودش نتواند آن را بلند کند؟ هر جوابی بدهی، پاسخ این است که پس خداوند ناتوان است! می‌دانی چرا؟ چون در این مثال، محال، عرفی نیست، بلکه عقلی است و قدرت خداوند نیز به محالات عقلی، تعلق نمی‌گیرد. مانند این که بخواهیم کره زمین را درون یک توپ جای دهیم، به طوری که نه زمین کوچک شود و نه توپ بزرگ؛ یا این که صد لیتر آب را در یک بطری نوشابه بگنجانیم، به طوری که

نه بطری بزرگ شود و نه حجم آب کم شود. در محالات عقلی حتی خدا هم نمی‌تواند کاری کند، چون مشکل از ضعف مظروف است، نه خدا [به اصطلاح، مشکل از عامل نیست]. مشکل از همان سنگ و توپ و بطری نوشابه است. خدا می‌تواند؛ اما مظروف گنجایش آن را ندارد.

شما دوستان مسیحی می‌فرمایید: روح خداوند در جسم